



مسکوت گذاشتن تغییر قانون کار، به معنی توقف تعرض سرمایه داران نیست!

شده است ' رعایت نشده و حقوق پایه ای کارگران آشکارا زیر پا گذاشته شده است. برای نمونه در قانون کار جمهوری اسلامی ' کارگران ' در اساس هیچ نقشی در تعیین حداقل دستمزدها ' ساعات کار و یا اضافه کاری ندارند. در زمینه استخدام و یا اخراج نیز ' کارگران مجاز به هیچ گونه دخل و تصرفی نیستند و از حق اعتصاب و تشکل نیز محروم اند.

با وجود آنکه قانون کار فعلی ' معطوف به تامین و حفظ منافع استثمارگران و مرتجعین است ' معهدا این قانون با پیش نویس لایحه فوق ارتجاعی قانون کاری که دو دهه قبل (سال ۶۱) توسط توکلی وزیر کار وقت ' نماینده سرمایه داران و مرتجعین ' بر مبنای " باب اجاره " موازین شرعی و فقهی تهیه و تنظیم شده بود متفاوت است. در آن لایحه ' هیچ گونه ضابطه اجتماعی جهت استخدام کارگران '

صفحه ۳

قانون کار فعلی که حدود سیزده سال پیش (سال ۶۸) و تحت شرایط و توازن قوای معینی در مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب رسید ' همواره یکی از عرصه ها و موضوعات مهمی بوده است که کارگران رابه رود رویی با سرمایه داران و دولت حامی آنها کشانده است. اگر چه قانون کار فعلی ' قانونی است ارتجاعی که در کلیت خود نه از منافع کارگران ' بلکه از منافع سرمایه داران دفاع می کند ' معهدا سرمایه داران در راستای تحقق اهداف آزمندانه خود و برای تشدید استثمار کارگران ' مکررا کوشیده اند تا همین قانون کار را نیز به زیان کارگران تغییر دهند. در ارتجاعی بودن قانون کار جمهوری اسلامی همین قدر کافیتست که گفته شود در آن نه فقط خواست های سیاسی و اقتصادی کارگران پایمال شده است ' بلکه بسیاری از موازین و معیارهای بین المللی نیز که در اکثر کشورهای جهان نیز مورد پذیرش واقع

سیاهه ای از جنایات حکومت الله

۱۴ سال پس از کشتار وحشیانه زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ ' توحش و بربریت حکومت الله به بالاترین مدارج خود رسیده است.

بساط اعدام و تیرباران جلادان حکومت اسلامی همچنان پهن است و هر روز تعداد دیگری از مردم ایران به اتهامات مختلف سیاسی و غیر سیاسی به جوخه مرگ سپرده می شوند و به دار آویخته می شوند. بامجازات وحشیانه سنگسار ' انسان ها را زجر کش می کنند. قساوت خود را نه فقط در سنگسار بلکه در بریدن دست و پای انسانها و از حدقه در آوردن چشم ها به نمایش می گذارند. پاسداران حکومت الله و مجریان غضب الهی ' تخت و شلاق را در خیابانها نیز برپا کرده اند ' تا در انظار همگان ' حکم خدا را به مرحله اجرا در آورند. مخالفین سیاسی را می ربایند و به قتل می رسانند و یا در خانه - هایشان مثله می کنند. هر کسی را که پیگیر این مسئله شود ' تهدید به مرگ می کنند و کم - ترین اش به زندان و شلاق محکوم می نمایند. ناصر زرافشان وکیل مبارز دادگستری را به جرم اصرار بر روشن شدن بیشتر ماجرای قتل - های زنجیره ای وزارت اطلاعات و افشاگری بر سر این مسئله به حبس و شلاق محکوم می کنند. کارگر و دانشجو و معلم ' زنان و مردانی را که به وضع موجود معترض اند دستگیر و روانه زندان می کنند. شوهای تلویزیونی به سبک اسلامی هم چنان پر رونق است و اقرارهایی که با شکنجه گرفته شده است ' پخش می شوند. تفاوتی نمی کند که دیروز باشد یا امروز ' ۲۴ سال قبل باشد یا ۱۴ سال پیش یا همین امروز ' تفاوتی نمی کند که خمینی در راس باشد یا خامنه ای ' رفسنجانی باشد یا خاتمی ' ناطق نوری باشد یا کروبی ' بهشتی و موسوی اردبیلی باشند یا یزدی و شاهرودی . چرا که توحش ' کشتار ' شکنجه ' اعدام ' زندان ' سنگسار ' بریدن دست و پا ' کشتارهای دستجمعی در ذات حکومتی ست که دین و دولت را تلفیق کرده است ' در آن واحد از حاکمیت سرمایه و خدایی سرمایه دفاع می کند و در این دفاع چنان پیگیر است که از هیچ جنایتی فروگذار نمی کند.

صفحه ۲

۸ ناصر زرافشان، بی هیچ قید و شرطی باید آزاد شود

۸ ((به یادمان جان باختگان تابستان ۶۷))

مبارزه طبقاتی و رهائی زنان (۲۲)

" چیزی به نام جنبش زنان ' فی نفسه و مستقل وجود ندارد . . . جنبش زنان تنها در چارچوب توسعه تاریخی معنا می یابد . . . بنا بر این تنها یک جنبش زنان بورژوا و یک جنبش زنان کارگر وجود دارد که نقطه اشتراکی به جز آنچه سوسیال دمکراسی و جامعه بورژوائی دارد ' با یکدیگر ندارند "

زتکین در همین نطق ' در جای دیگر می گوید: " زن طبقه کارگر به استقلال اقتصادی اش رسیده امانه به عنوان یک شخص ' نه به عنوان یک زن و یا همسر او از امکان یک زندگی کامل به عنوان یک فرد برخوردار نیست. او درازای کارش ' به مثابه همسر و مادر ' تنها ' لقمه نانی به دست می آورد که تولید سرمایه داری

صفحه ۶

" سازماندهی زنان در اتحادیه های کارگری آلمان " موضوع قسمت قبلی ترجمه کتاب " مبارزه طبقاتی و رهائی زنان " بود . در این شماره به نظرات کلارا زتکین پیرامون فمینیسم بورژوائی پرداخته می شود.

زتکین پیرامون فمینیسم بورژوائی

به اعتقاد کلارا زتکین ' جذب زنان به جنبش سوسیالیستی باید با مقابله با فمینیستهای بورژوا همراه باشد. وی در سخنرانی خطاب به کنگره گوتای حزب سوسیال دمکرات (SPD) در سال ۱۸۹۶ (که بعدا در جزوه ای تحت عنوان "تنها با مشارکت زنان پرولتر ' سوسیالیسم به پیروزی خواهد رسید " نوشت:

۲ اخباری از ایران

سیاه‌ای از جنایات حکومت الله

اخباری از ایران

* اعتراض کارگران نساجی و فرش غرب کرمانشاه

کارگران کارخانه فرش غرب کرمانشاه در اعتراض به تاخیر در پرداخت حقوق و مزایای خویش دست‌ازکار کشیدند و خواستار پرداخت دستمزدهای معوقه خود شدند. گفتنی است که در این کارخانه به علت قطع برق، فقط بخشی از آن به وسیله ژنراتور فعال نگاه داشته شده‌است. همچنین در کارخانه نساجی کرمانشاه، جریان برق به‌طور کلی قطع شده و فعالیت در این واحد خوابیده است و کارگران را در حالت بلاتکلیفی و بیکاری نگاه داشته‌اند. لازم به ذکر است که این واحدها زیر پوشش بانک صنعت و معدن قرار دارد و مدیر عامل برق منطقه‌ای غرب‌ادعا کرده است که این کارخانه از بابت هزینه برق ۳۷۰ میلیون تومان به اداره برق بدهکار است. از سوی دیگر مدیر عامل بانک صنعت و معدن نیز به بهانه عدم سود دهی کارخانه‌های یاد شده، از پرداخت بدهی خود امتناع می‌کند. هم‌اکنون نقشه‌ی مشترک دولت و کارفرما و زد و بند مدیر عامل‌ها، ۱۳۰۰ کارگر این دو کارخانه را در معرض اخراج و بیکاری قرار داده‌است. کارگران، این سیاست‌های ضد کارگری را محکوم می‌کنند. خواهان ادامه روند فعالیت کارخانه‌ها، پرداخت به موقع دستمزدها و ضمانت شغلی خود هستند.

* تجمع اعتراضی کارگران زن در میدان آرژانتین

در نیمه دوم مرداد ماه صدها تن از زنان کارگر کارخانه تولید و پخش پوشاک لرستان وابسته به بنیاد مستضعفان در میدان آرژانتین تهران یک تجمع اعتراضی برپا کردند و خواهان پرداخت حقوق معوقه خود شدند. این کارگران که دومین بار است برای تحقق مطالبات خود تجمع اعتراضی برپا می‌کنند، ۴ ماه است که حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده‌اند. علاوه بر این، بنیاد مستضعفان قصد دارد که این کارگران را به عنوان مازاد اخراج کند، که کارگران در مقابل این تلاش سرمایه‌داران ایستادگی و مقاومت می‌کنند. به رغم این تجمع اعتراضی کارگران، بنیاد مستضعفان از پاسخ به خواست کارگران سرباز زده‌است.

می‌توان خود کشی کارگران بی‌کار و جوانانی که چشم انداز خود را از دست داده‌اند به حساب جنایات جمهوری اسلامی گذاشت، چگونه می‌توان تباهی جسمی و روحی هزاران زن را که از فرط فقر و بدبختی به خودفروشی روی آورده‌اند و کودکان آواره و ولگرد خیابانی را جنایت حکومت اسلامی در نظر نگرفت؟ تمام این موارد نیز در لیست سیاه جنایات حکومت اسلامی علیه مردم زحمتکش ایران قرار دارد و البته کیفر خواست کارگران و زحمتکشان ایران علیه حکومت اسلامی و نظام سرمایه‌داری بسیار فراتر از آن خواهد بود که در اینجا به آن اشاره شد. کیفر خواستی که تنها علیه حکومت مذهبی و دستگاه روحانیت نیست، بلکه علیه سرمایه و سرمایه‌داران نیز خواهد بود. همان کسانی که در این سالها با حمایت حکومت الله خون کارگر و زحمتکش را مکیدند و بر حجم سرمایه و ثروت‌های افسانه‌ای خود افزودند. همین‌ها هستند که بر تمام جنایات و وحشی‌گری‌های حکومت اسلامی در این یک ربع قرن سرپوش می‌گذارند و برای فریب مردم از اصلاحات دم می‌زنند. ایضا شرکای بین‌المللی آنها، انحصارات بین‌المللی هستند که همپای افزایش سودی که از قبل‌استثمار کارگران ایران عایدشان می‌شود، از بهبود اوضاع در ایران، از بهبود حقوق انسانی در ایران دم می‌زنند و برای نجات رژیم ضدانسانی اسلامی در ایران، در عرصه‌های مختلف سیاسی-اقتصادی و دیپلماتیک به یاری می‌برخاسته‌اند. اینان نیز شرکای جنایات حکومت اسلامی علیه توده مردم ایران هستند و هنگامی که توده‌های کارگر و زحمتکش به نبردی قطعی برای واژگونی نظم موجود برخیزند و حکومت اسلامی را سرنگون کنند، پاسخی مناسب به اینان خواهند داد. هیچ پاسخی نیز مناسب‌تر از این نخواهد بود که طبقه کارگر ایران نظم اقتصادی-اجتماعی موجود را دگرگون سازد و بر ویرانه‌های این نظم، نظم عالی تر سوسیالیستی را بنا کند و برای همیشه به حاکمیت ستمگران و جنایتکاران و استثمارگران پایان بخشد. این آرمانی است که هزاران انسان شریف به خاطر تحقق آن در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی جان باختند.

کمک مالی رسیده

دانمارک

۵۰ کرون

هوشنگ احمدی

جنایتی فجیع و تکان دهنده است که هزاران انسان اسیر و در بند در طی چند روز قتل عام شدند؛ اما این تنها یک نمونه ولو برجسته آن از بی‌شمار جنایات و فجایعی است که این رژیم از بدو موجودیت خود به بار آورده‌است. از دادگاه‌های فرمایشی خلخالی و احکام اعدام او تا ترورهای وحشیانه همچون ترور رهبران فدائی شوراهای ترکمن صحرا و کارگران آگاهی همچون جهانگیر قلعه میان‌دوآب. از کشتار مردم کردستان و ترکمن صحرا تا مردم خوزستان و گیلان. از برپایی ضدانقلاب فرهنگی در دانشگاهها و کشتار دهها دانشجو و به بند کشیدن صدها تن از آنها تا موج اعدام‌های دستجمعی سال ۶۰، از نخستین موج این اعدام‌ها در خرداد سال ۶۰ و تیر باران نویسنده و شاعر فدائی سعید سلطانیور تا کشتار رهبران فدائیان (اقلیت)، بی‌کار، راه کارگر، مجاهد و غیره. از اعدام هزاران تن از اعضای و فعالین سازمان‌های سیاسی ایران در نیمه اول دهه ۶۰ تا قتل عام چندین هزار زندانی سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، از ترور رهبران و فعالین سازمان‌های سیاسی در خارج از کشور تا ترور فعالین سیاسی و نویسندگان در داخل کشور، از حمله به کوی دانشگاه و سرکوب جنبش دانشجویی، تا سرکوب روزمره جنبش کارگری، زنان و جوانان، بگیری و بند زندان و شکنجه و اعدام‌هایی که تا به امروز ادامه یافته‌است. این همه، خلاصه‌ای کوتاه از سیاه‌بلند و بالای مظالم و جنایات و وحشی‌گری‌های حکومت الله در ایران است. فجایع و جنایات ضد انسانی حکومت اسلامی تنها عرصه سیاسی را دربر نمی‌گیرد. تباهی روزمره میلیون‌ها انسان کارگر و زحمتکش، زن و مرد، جنایتی فراتر از تمام جنایات است. وقتی که از جنایات و وحشی‌گری‌های حکومت اسلامی صحبت می‌شود، معمولاً آن را به جنایات ضد انسانی این رژیم علیه مخالفین سیاسی و عموماً در حیطه‌های سیاسی و حقوقی محدود می‌کنند، اما چه جنایتی هولناک تر از این که هر روز هزاران تن از توده‌های زحمتکش مردم ایران، از فقر و گرسنگی که نتیجه سیاست‌های حکومت اسلامی در پاسداری از نظم اقتصادی-اجتماعی سرمایه‌داری است، می‌میرند.

چه کسی جز جمهوری اسلامی مسئول مرگ انسانهایی است که از فقر و گرسنگی جان می‌دهند؟ چگونه ممکن است تباهی چندین میلیون انسان را که جمهوری اسلامی مسبب اعتیاد آنها به مواد مخدر است و همه روزه اجساد گروهی از آنها در گوشه و کنار خیابان‌ها و کوچه‌ها یافت می‌شود، در لیست جنایات ضد انسانی جمهوری اسلامی قرار نداد. چگونه

مسکوت گذاشتن تغییر قانون کار، به معنی توقف تعرض سرمایه داران نیست!

قیاس نیست.

اگر در گذشته، سرمایه داران و نمایندگان فکری آنها، با ایما و اشاره از تغییر قانون کار سخن می گفتند و ماهیت این تغییر را در ابهام نگاه می داشتند، اکنون اما مدت - هاست که از دولت سر "دولت اصلاحات" با پررویی تمام از ضرورت تغییر قانون کار به زبان کارگران سخن می گویند. آنان می گویند: "لحن کلی قانون کار یک طرفه و اغلب به نفع کارگران است" (۱)، "اگر قانون کار به کارفرما اجازه جایگزینی و تعویض نیروی کار (بخوان اخراج) را بدهد، همین امر موجب ایجاد اشتغال و رونق اقتصادی می شود" (۲)، "سرمایه گذار اختیار اخراج کارگری که از کار می گریزد را ندارد" (۳)، حتی وزیرکار به الغاء قانون کار نیز ترغیب می شود، "ماده ۱۹۱ قانون کار به وزیر کار اختیار می دهد تا به طور موقت برای قسمتی از صنایع یا در شرایط بخصوصی قانون کار را ملغا اعلام کند" (۴). یکی از مواردی که سرمایه داران می خواهند آن را تغییر دهند، ماده ۲۷ قانون کار فعلی است. بنا به گفته نماینده کار - فرمایان این ماده "به ضرر کارفرماست" و در ضرورت حذف و یا تغییر آن می گوید "ماده ۲۷ قانون کار که موجب آن کارفرما حق اخراج کارگر را مگر با تشخیص مراجع ندارد" (۵)

گرچه از چند و چون لایحه‌ای که جهت تغییر قانون کار، در دولت به تصویب رسید، هم - چنین از بحث‌ها و مجادلاتی که در این مورد در مجلس ارتجاع انجام گرفت، اطلاع دقیقی در دست نیست، چرا که اولاً بحث‌های مربوط به تغییر قانون کار در دولت و چگونگی تصویب آن به صورت یک لایحه هیچگاه علنی نشد، در ثانی مجلس ارتجاع نیز تاکنون، فقط در جلسات غیرعلنی خود به این موضوع پرداخته است، معذراً تا آنجا که اطلاعاتی به بیرون درز کرده است، سوای تغییر و یا حذف ماده ۲۷ و بازتر کردن دست کارفرمایان در اخراج کارگران، "اگر آنچه که دولت تصویب کرده است اجرا شود، دهها ماده از قانون کار که برای کارفرما هزینه دارد - مثل مرخصی، حفاظت محیط کار و مسکن - حذف خواهد شد" (۶) همچنین در نظر دارند که کارگاه‌هایی با کمتر از ۱۰ کارگر را نیز از شمول قانون کار خارج سازند.

تعیین میزان دستمزدها و شرایط کار و امثال آن وجود نداشت. کارگر، "اجیر" خوانده می شد که "مستاجر" (صاحبکار) وی را اجاره می کرد و می توانست او را به دیگران نیز اجاره بدهد. شرایط کار و میزان دستمزد و امثال آن نیز بر مبنای اصل "تراضی" یادر واقع توسط "جاعل" (یعنی سرمایه دار) تعیین می شد. این لایحه که نه فقط با سطح خواست‌ها، مطالبات و انتظارات کارگران که تازه رژیم سلطنتی را واژگون کرده بودند، خوانایی نداشت، بلکه حتی نسبت به قانون کار ارتجاعی رژیم شاه نیز عقب تر بود، موج وسیعی از اعتراضات کارگری و مقاومت طبقه کارگر را در پی داشت.

طبقه کارگری یک رشته اعتراضات وسیع و سراسری، بر سینه این لایحه فوق ارتجاعی قویا دست زد. سرمایه داران و دولت حامی آنها، از بیم گسترش مبارزات کارگری مجبور به عقب نشینی شدند. "باب اجاره" را کنار نهاده و روابط کار را از شمول موازین فقهی معاف ساختند و سرانجام به قانون کار فعلی که جریان تصویب آن با یک کشمکش شش هفت ساله همراه بود، تن دادند. قانون کار مصوب، آشکارا از لایحه اولیه پیشنهادی توکلی وزیر کار وقت فاصله گرفته بود و به یک معنی در چارچوب نظام سرمایه داری، گامی به پیش به نفع کارگران محسوب می شد.

اما سرمایه داران که برای تدارک حمله و تهاجم، موقتاً به این عقب نشینی تن داده بودند، در تمام طول این سال‌ها در صدد آن بوده‌اند که قانون کار را بیش از پیش به نفع خود تغییر دهند. تلاش‌های اولیه سرمایه داران در نخستین سال‌های ریاست جمهوری رفسنجانی و زمانی که هنوز کمتر از دو سال از اجرای این قانون نگذشته بود، از حد مقدمه چینی فراتر نرفت. جو اعتراضی شدید در محیط‌های کارگری و روحیه مبارزه جویی کارگران آنقدر بالا بود، که جرات رژیم را از دست زدن به اقدام عملی و رودر رویی با کارگران سلب نمود.

اگرچه در تمام طول این سال‌ها، سرمایه داران و مرتجعین یک لحظه هم از تشدید فشار بر کارگران و تعرض به سطح معیشت آنان باز نایستادند و دایماً در تدارک تغییر قانون کار بودند، اما کوشش سرمایه داران و دولت خاتمی به ویژه در سه چهار سال اخیر، از لحاظ کمی و کیفی، با اقدامات پیشین قابل

در این تلاش‌های مذبحانه سرمایه داران و دولت حامی آنها برای تعرض بیشتر به کار - گران، سرمایه داران خارجی و دول متبوع آنها نیز سهیم بوده اند. بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نیز به نحوی از انحاء سرمایه‌گذارها و کمک‌های خود را به ایجاد تغییراتی در قانون کار به سود سرمایه داران مشروط کرده‌اند. روشن است که سرمایه داران و مرتجعین نمی‌توانند چرخ شرایط را به دو دهه قبل باز گردانند و "باب اجاره" را باب کنند، اما یقیناً در صدد آنند که از شرایط بحرانی موجود به حداکثر استفاده کنند. از هزینه‌های خود بیش از پیش بکاهند، بار بحران را بیش از پیش بر دوش کارگران بیاندازند، و با ایجاد تغییراتی به نفع کارفرمایان و به زیان کارگران در قانون کار، استثمار خشن کارگران را تشدید کنند. در برابر این تهاجم همه جانبه، اما طبقه کارگر آرام نخواهد نشست. سرمایه داران و مرتجعین به رغم آن که این بار با سمیه ی پر زورتری به میدان آمده‌اند، اما به سادگی نخواهند توانست دست‌آوردهای کارگران را باز پس گیرند و طبقه کارگر را عقب برانند! مصمم بودن سرمایه داران در تغییر قانون کار به زیان کارگران، به معنی بیم نداشتن آنان از کارگران نیست. برعکس، انجام غیرعلنی بحث‌هایی که به تغییر قانون کار مربوط است، چه در دولت و چه در مجلس، تماماً ناشی از بیم و هراس سرمایه داران از عکس‌العمل‌های اعتراضی کارگران است.

تجمع اعتراضی، تظاهرات و اعتراضات روز ۲۵ مرداد هزاران تن از کارگران در برابر ساختمان تأمین اجتماعی که خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار می خواستند آن را به نفع جناح‌های رژیم تمام کنند، اما در عمل به ضد خود تبدیل شد، نشان داد که کارگران تا چه میزان نسبت به مسئله تغییر قانون کار حساس و هوشیارند. سران خانه کارگر و شوراهای اسلامی، می‌خواستند به سرعت سروته قضیه را هم آورند و در ساعت یازده، پایان تجمعی را که از ساعت ۹ آغاز شده بود اعلام کردند. اما کارگران به این حد قانع نبودند و مثل آکسیون مشابهی که تشکل‌های وابسته به رژیم آن را فراخوان داده بود اما در عمل کارگران خود ابتکار عمل را به دست گرفته بودند، در اینجا نیز کارگران ابتکار عمل را در دست گرفتند و مستقل از نیات و نصایح خانه کارگر و شورا - های اسلامی، به اعتراضات و طرح مطالبات خویش ادامه دادند. با وجود آن که پلیس و

سرود ، برای گل های سرخ

(سعید سلطانیپور)

دیگر نمی توانم
جز با تو
از تو سخن بگویم
ای شرزه شیرزخمی زندانی
ای خاک ارغوانی

دیگر نمی توانم
و قلبم این ستاره اسپند
در آتش شکفته خشم و خون
آوازه های سوزان می خواند
و اختران خشم زمان را
باغ جرقه های سرخ پریشان را
روی فلات خفته می افشاند:

ناگاه، مثل جنگل باروت منفجر
مثل تنوره های گدازان گردباد
از خطه های میهن خونالود

می روم
و شعله میشکم از کوره های آتشباد
و نام سوختگان کویر و بندر را
به زخم خنجر خونین نعره می گویم
به سنگ سنگ قزل قلعه و اوین و حصار

دیگر نمی توانم
آنک، ابر
دیگر نمی توانم
اینک، رعد
دیگر نمی توانم
هان
رگبار

دیگر نمی توانم
با صد هزار در قفس آیا چه رفته است؟
با صد هزار عشق، که در باغ آرزو خواندند
با صد هزار جنگل
با صد هزار شهر
با صد هزار سرخ، که روی شمال شب را ندند
وروی شاخسار خیابان ها
در کوچ ناگهان زمستانی
رگبار بال خونین افشانند

دیگر نمی توانم
باد از هزار جانب
در لاله های خون هزاران
می گردد
و عطر اشک و اسارت را
در زیر خیمه های سوگواری شب ها می گرداند
باد از هزار جانب
از رنج روزگار
از سنگرو صدا
از راستای فردا می خواند

باد از هزار جانب
با رودهای میهن
می راند
می توفد از کرانه گلگون

و روی نعش های شهیدان
گیسوی سوگوار می افشاند
می زارد از جگر
مرثیه می سراید با حق هقی بلند
می چرخد و
زپویه نمی ماند
باد از هزار جانب
از رنج روزگار
از سنگر و صدا
از راستای فردا می خواند

دیگر نمی توانم
با رنج واقعیت
و با تصور خونین عشق و آزادی
صدای تند و توانای روزگارم را
به دره های عمیق سکوت می ریزم
مگر بلرزد باز این نواحی بیداد
به نعره های توانای بهمن فریاد:

هلا، ستاره توفانی
هلا، ستاره توفنده خیابانی
هلا، ستاره پران
هلا، ستاره پویان
ستاره سوزان
ستاره سحر انقلاب ایرانی
هلا، ستاره «حیدر»
ستاره آذر
هلا، هزار ستاره،
ستاره «دیگر»

کنون حماسه آزادی تو را، با خون
و با دهانی، از عشق و آفتاب و جنون
میان خرمن خاکستر و تهاجم باد
برای خلق توانای بسته می خوانم
و با دو پاروی خون
درون قایق سوزان شعر و شور و خرد
بر آبکوه سانسور و قتل، می رانم
اگر بریزد خون دل از دهانه سرب
اگر بماند دل
باز در نمی مانم:

به شور گوشه توفان توده های نبرد
در آن زمان که فروخته ام، کجا، در خاک
هنوز پرچم خون من است در کف موج
صدای موج، صدای من است
می دانم
بگو چگونه بخوانم
که دل بسوزد پاک
بگو چگونه بگویم
زیباغ خون، بر خاک
بگو چگونه بسوزم
چگونه آتش قلبم را
بیاد آتشمه خورشعله خیابانی
بیاد اینهمه گل های سرخ زندانی
به چارجانب این دشت خون برافروزم؟

از صفحه ۳

مسکوت گذاشتن

تغییر قانون کار، به معنی

توقف تعرض سرمایه داران نیست!

نیروهای انتظامی، میدان انقلاب و خیابان
- های اطراف را مسدود ساخته بودند تا
مانع پیوستن سائیرین به صفوف کارگران
شوند، اما کارگران که از استان اصفهان
فزویین، همدان، یزد و تبریز آمده بودند، به
تدریج به همزمان و هم زنجیران خویش
پیوستند. کارگران در شعارهایی که در
این تجمع و راهپیمایی اعتراضی سر می
دادند و نیز در جملاتی که روی پلاکاردها
نوشته بودند، نه فقط تعرض به قانون کار
را قویا محکوم می کردند و شعارهایی علیه
مجلس، وزیر کار و علیه خصوصی سازیها می
دادند، بلکه همچنین یک رشته از مطالبات
خوبش از قبیل حق اعتصاب، استخدام دائمی
و امنیت شغلی را نیز عنوان می کردند. کارگران
اتحاد اتحاد، کارگران اعتصاب اعتصاب،
وزیر بی لیاقت استعفا استعفا، مجلس سرمایه
دار استعفا استعفا، زالو صفت حیاکن، کارگر
را رها کن، از جمله شعارهایی بود که کار
-گران آن را تکرار می کردند. گرچه با حمله
وحشیانه پلیس ضد شورش به کارگران و شلیک
گاز اشک آور و به دنبال آن مصدوم ساختن
شمار زیادی از کارگران و بازداشت حداقل
شش تن از کارگران، سرانجام این تجمع و
اقدام اعتراضی کارگران پایان یافت، اما
اولا این به معنای پایان اعتراضات کارگری
و مقاومت طبقه کارگر در برابر سرمایه
داران نیست. ثانيا در جریان این اقدام
اعتراضی، بار دیگر چهره تشکل های کارگری
وابسته به رژیم در برابر کارگران افشا شد.
هم محبوب دبیرکل خانه کارگر و هم صادقی
رییس کانون عالی شورای اسلامی کار، چه
در جریان این تجمع اعتراضی و چه بعد از
آن، علیه کارگران موضع گرفتند و سرکوب
کارگران به دست مزدوران رژیم را نیز توجیه
کردند. حقیقت اینست که اینها نیز با تغییر
قانون کاریه زیان کارگران، در اساس مخالفتی
ندارند، آنان صرفا بر سر درجه سرعت آن و
عواقبی که این سرعت عمل می تواند در پی
داشته باشد چون و چرا می کنند و نه اصل
تغییر قانون کار! " قانون کار قانونی مادر
و حساس است، باید کارگران و کارفرمایان
به تدریج بر سر تغییر آن به توافق برسند ولی
دیولت عجله دارد و اقدام سریع وی در تغییر
قانون کار، آتش زدن به همه فعالیت های
کارگران و کارفرمایان است چون اجازه نمی
دهد نظام گفتگوی طبیعی حاکم شود (۷) به

مسکوت گذاشتن

تغییر قانون کار، به معنی

توقف تعرض سرمایه داران نیست!

هر روز بعد از تجمع بزرگ اعتراضی کارگران از سروصدای سرمایه داران پیرامون تغییر قانون کار به میزان زیادی کاسته شده است. هم دولت، هم مجلس ارتجاع و هم سرمایه داران و کارگزاران آنها، در این مورد سکوت اختیار نموده و حد و حدود و چگونگی تغییر قانون کار را در پرده ای از ابهام و ناروشنی پیچانده اند. تو گویی مسئله تغییر قانون کار را موقتا مسکوت گذاشته اند! مع هذا، سکوت سرمایه داران و یا مسکوت گذاشتن موقتی تغییر قانون کار به معنای آن نیست که سرمایه داران از تعرض خویش چشم پوشیده و یا آن را فراموش کرده اند. چند سال پیش نیز وقتی که طرح خروج کارگاههای با کمتر از ۵ کارگر از شمول قانون کار در مجلس مطرح گردید، اعتراضات وسیعی را در محیط - های کارگری برانگیخت. نمایندگان سرمایه داران در مجلس نیز چون موقعیت را مناسب ندیدند، این طرح را به مدت شش ماه مسکوت گذاشتند تا پس از گذشت زمان و افتادن آبها از آسیاب، آن را به تصویب برسانند و همین کار را هم کردند.

با این همه، این حقیقت دارد که سرمایه داران و دولت آنها از عکس العمل کارگران در برابر تغییر قانون کار که می تواند شورش ها و اعتراضات وسیع کارگری را در پی داشته باشد، وحشت دارند. کارگران در برابر تحركات و تعرضات سرمایه داران بایستی هم چنان هوشیار بمانند و متحد و یک پارچه علیه آن مبارزه کنند. در این مصاف و رویارویی، اگر کارگران صفوف خود را متحد کنند و به طور متشکل و مستقل از تشکل های رژیم، علیه تعرضات سرمایه داران مبارزه کنند، نه فقط قادرند در برابر سرمایه داران و مرتجعین بایستند و از دست آوردهای خود حراست کنند بلکه همچنین قادرند آنان را عقب برانند و به دادن امتیازات دیگری وادار سازند.

زیر نویس ها:

- ۱- محمد عطاردیان - دبیر کانون عالی کارفرمایان
- ۲- دکتر امینی - کارشناس مسایل بازار کار
- ۳- عبدالحسین امامیان - استاد دانشگاه
- ۴- خاموشی، رییس اتاق بازرگانی
- ۵- محمد عطاردیان - دبیر کانون عالی کارفرمایان
- ۶- محبوب، دبیر کل خانه کارگر
- ۷- محبوب در گفتگو با ایسنا

اخباری از ایران

از صفحه ۲

* کارگران کارخانه

کشمیر به اخراج نمایندگان خود اعتراض کردند

به گزارش ایسنا، کارگران کارخانه کشمیر کرمانشاه به عنوان اعتراض به اخراج سه تن از نمایندگان خود توسط مدیر عامل این کارخانه دست به اعتراض زدند و در مقابل کارخانه تجمع نمودند. کارگران هم چنین به نحوه مدیریت این کارخانه اعتراض داشتند.

* پرداخت حقوق کارگران

سنگ آهن بافق به تعویق افتاده است

حقوق ۲۵۰۰ تن از کارگران و کارمندان سنگ آهن بافق مدتی است که به تعویق افتاده است. این به تعویق افتادن پرداخت حقوق کارگران نتیجه منازعه و اختلاف نظر مدیر عامل این شرکت و اداره دارایی بر سر ۱۵ میلیارد ریال است. مدیر عامل شرکت، برای به دست آوردن این مبلغ که گویا اختلاف بر سر جرایم مالیاتی - ست، حقوق و مزایای کارگران را نپرداخته است، تا بدین طریق بتواند این پول را وصول کند.

* نامه اعتراضی

کارگران پشم و پتوی تبریز

نزدیک به دو ماه است که ۶۰ نفر از کارگران رسمی شرکت پشم و پتوی تبریز بهانه های مختلفی که از سوی کارفرما مطرح شده است از جمله فرسودگی دستگاه ها، از کار تعلیق شدند و در معرض اخراج قطعی قرار گرفته اند. این کارگران در نامه ای به وزیر کار، ضمن اشاره به نقشه کارفرما برای اخراج کارگران

رسمی، متذکر شده اند که " طبق شواهد و مستندات غیرقابل انکار ثابت شده که نه مسئله فرسودگی و خرابی دستگاه ها مطرح است و نه تقلیل مخلوط تولید بلکه این موضوع درست کردن کلاه شرعی برای اخراج کارگران است. در انتهای نامه، کارگران خواهان رسیدگی به مسئله، بازگشت به کار و اشتغال اولیه خود شده اند.

* درگیری میان مردم اسلامشهر

و مامورین سرکوب رژیم

ماموران شهرداری که قصد تخریب خانه های مردم زحمتکش را داشتند، با مقاومت آنها روبرو شدند. روزنامه جمهوری اسلامی که این خبر را انتشار داد، ضمن اشاره به درگیری میان مردم و مامورین شهرداری نوشت که گروهی از مامورین شهرداری که توسط مردم خشمگین زخمی شده بودند به بیمارستان انتقال یافتند که حال دو تن از آنها وخیم است.

* کاهش ۵۰ درصد

حقوق کارکنان دولت

رئیس مرکز توسعه فن آوری و نوسازی ادارات وابسته به سازمان مدیریت و برنامه ریزی گفت که حقوق کارکنان دولت که شامل کارگران موسسات متعلق به دولت و کارمندان می شود در سال ۸۰ نسبت به سال ۷۷، ۵۰ درصد کاهش یافته است. این بدان معناست که قدرت خرید کارکنان دولت به نصف کاهش یافته و سطح زندگی آنها به همین نسبت تنزل نموده است. وی تعداد موسسات و شرکت های وابسته را ۸۷۰ عدد ذکر نمود.



حق اعتصاب و ایجاد تشکل های

مستقل کارگری باید به رسمیت شناخته شود

رژیم جمهوری اسلامی توأم با سلب آزادیهای سیاسی مردم ایران، حق اعتصاب و تشکل مستقل را نیز از کارگران سلب نموده است.

سازمان فدائیان اقلیت خواهان آن است که بلادرنگ حق اعتصاب و حق ایجاد تشکل های مستقل کارگری به رسمیت شناخته شود.

مرگ بر نظام سرمایه داری - مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی

سازمان فدائیان (اقلیت)

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

مبارزه طبقاتی و رهایی زنان (۲۲)

برسرفره او پرتاب کرده‌است. نتیجتاً مبارزه رهایی بخش زنان طبقه کارگر، نمی‌تواند همچون زنان بورژوا مبارزه ای علیه مردان طبقه خود باشد. هدف نهایی مبارزه زنان طبقه کارگر، رقابت آزاد با مردان نیست، بلکه حاکمیت سیاسی طبقه کارگر است. زنان طبقه کارگر، دست در دست مردان طبقه خود علیه جامعه سرمایه‌داری مبارزه می‌کنند (Lipow & Draper - زنان مارکسیست و فمینیست‌های بورژوا در "سوسیالیست" صفحات ۲۰۱-۱۹۲) فمینیست‌های بورژوا برخاست، "حق رای برای زنان" تاکید داشتند، آنهم حق محدود رای برای زنان اما با این وجود حتی اگر زنان، حقوق برابر سیاسی نیز داشته باشند، چیزی در مناسبات قدرت فعلی تغییر نخواهد کرد. زنان طبقه کارگر به "یکسان" با مردان طبقه کارگر استثمار می‌شوند، در حالی که زنان بورژوا، از مزایای برابر با مردان بورژوا، برخوردار می‌شوند.

زتکین چنین استدلال می‌کند که زنان سوسیالیست نباید به سان فمینیست‌های بورژوا، مبارزه خود را به مطالبه حق رای (و در واقع حق رای ناقص زنان) محدود کنند، بلکه باید برای حق کار، دستمزد برابر، بیمه زایمان، برخورداری مجانی از امکاناتی چون مهدکودک و آموزش برای زنان، مبارزه کنند. او مکرر واژه و پرچسب فمینیست را تحقیر می‌کرد و معادل آن، واژه آلمانی را قرار می‌داد که هم به معنای قانون گرا و هم راست گراست. او جزوه فوق را چنین پایان می‌دهد:

"فعالیت در میان زنان دشوار است چرا که کارفرایان و ایثار می‌طلبند. اما این از خود گذشتگی باید صورت‌گیرد چرا که به ثمر خواهد رسید. همان‌گونه که طبقه کارگر تنها هنگامی می‌تواند به رهایی دست یابد که بدون تمایز ملی و حرفه‌ای متحد مبارزه کنند، این رهایی به همین سان تنها هنگامی حاصل خواهد آمد که فارغ از تمایز جنسی باشد." (همانجا) برای درک روند تحول جنبش زنان کارگر سوسیالیست آلمان تحت رهبری کلارا زتکین باید رقیب آن راشناخت: بورژوا فمینیست‌ها. جنبش زنان غیرسوسیالیست در آلمان طیف وسیعی را از راست افراطی تا چپ رادیکال، تشکیل می‌داد که این دومی شانه به شانه جناح راست SPD می‌سایید.

بگذارید نظری به رادیکال فمینیست‌ها بیان‌دازیم، بخشی که به SPD نزدیک تر بود. در سال ۱۹۰۴، انجمنی برای حمایت از رفم - های جنسی و به نفع مادران، تحت رهبری "هلن استوکر" تشکیل شد که به "اخلاق‌گرایان نوین" موسوم بودند.

این تشکل خواهان حقوق برابر برای زن و مرد و کودکان و تسهیل شرایط طلاق و به رسمیت شناختن قانونی "ازدواج آزاد" بود تا بدین ترتیب از مداخله پلیس جلوگیری به عمل آید و فرزندان حاصل از این پیوند، از

حقوق و مزایای برابر با ازدواج رسمی برخوردار شوند (جنبش فمینیستی در آلمان ۱۹۳۳-۱۸۹۴ لندن ۱۹۶۴ صفحات ۸-۱۴۵) این تشکل خواهان توزیع داروهای ضد بار-داری و تغییر در قانون سقط جنین بود که به موجب آن، زنان در صورت سقط جنین به ۶ ماه تا ۵ سال حبس محکوم می‌شدند. ولو این که بارداری در نتیجه تجاوز به زنان صورت گرفته باشد. این موضوع موجب نفوذ این تشکل در جنبش زنان شد. R. Evan در کتابی تحت عنوان جنبش فمینیستی در آلمان ۱۹۴۴-۱۸۹۴ جایگاه اخلاق‌گرایان نوین را چنین ارزیابی می‌کند:

"ویکتوریا وودهاال" و آنی به‌سانت، مارگریت سانگر و ماری Stopes برای اهداف مشابهی وارد مبارزه شدند. آنچه بی‌نظیر بود، این بود که برنامه Stocker از حمایت وسیع جنبش فمینیستی رادیکال برخوردار گردید. نمایندگان عشق و آزادی و ضد بارداری از جنبش فمینیستی در انگلیس و آمریکا طرد شده بودند. آنها حتی به ژوزفین بوتلر به دیده تردید می‌نگریستند. بالعکس، هلن استوکر و جنبشی که تحت رهبری وی بود، بخشی از جنبش فمینیستی آلمان بودند (جنبش فمینیستی-اوان - ص ۱۳۸-۱۳۷) فمینیست‌های رادیکال همچنین در فعالیتهای اتحادیه مشارکت داشتند و با زنان SPD رقابت می‌کردند. آنها در سال ۱۸۸۹ انجمن فروشندگان را که تعداد اعضاء آن طی ۱۰ سال به ۱۱۰۰۰ نفر رسید، بنیان گذاردند. تشکل فروشندگان اتحادیه‌های آزاد در اواخر ۱۹۰۸ تنها ۳۸۰۷ عضو مرد و ۴۹۹۷ عضو زن داشت. فمینیست‌های رادیکال علاوه بر این، خدمتکاران خانگی را نیز سازماندهی می‌کردند (فمینیسم و رادیکالیسم سیاسی در جنبش سوسیال دموکراسی آلمان ۱۹۱۴-۱۸۹۰ - صفحات ۸-۱۴۵) آنها نشریه‌ای به نام "نشریه زنان کارگر آلمان منتشر می‌کردند. پایگاه اجتماعی این گرایش فمینیستی، خرده بورژوازی - معلمین و کارمندان بودند که در آن هنگام در مقایسه با امروز فاصله بیشتری با کار یی داشتند. در این مشاغل تیپیک خرده بورژوائی رقابت برای شغل و موقعیت، منجر به بروز جنگ بین مرد و زن می‌شد. مثلاً اتحادیه‌های رقیب مردانه- زنانه معلمین و منشی‌ها وجود داشت.

فمینیست‌های رادیکال همچنین کنفرانس‌هایی در سال‌های ۱۹۰۴ و ۱۹۰۷ برای زنان کارگر تشکیل دادند و از SPD و اتحادیه‌های آزاد نیز خواستند که نمایندگانی به این کنفرانسها اعزام دارند. آنها تمایل بسیار جدی تری به مسائل زنان کارگر مبدول می‌داشتند تا نشریه - ای که هم‌اکنون به نام Spare Rib از خود نشان می‌دهد. بیان آنها غالباً از سوسیالیست‌ها غیر قابل تفکیک بود. مثلاً یکی از رهبران آنها به نام "میناکائور" در ۱۵ نوامبر ۱۹۱۳

نوشت: "تنها به همراه توده زنان کارگر می‌توان روزی به نبرد برخاست. تنها به همراه آنها، با توده‌های شاغل زنان کارگر است که زنان می‌توانند حق رای به دست آورند." به‌هررو، از آن جایی که فمینیست‌های رادیکال از تاثیر انسجام بخش پایگاه کارگری بی‌بهره بودند، در چند سال قبل از جنگ جهانی اول، بر سر مسائل شخصی به نزاعی حاد با یکدیگر برخاستند، پی‌درپی دچار انشعاب شدند و سر-انجام انجمن آنها درهم شکست و منحل شد.

کلارا زتکین همواره در تلاش بود تا به وضوح از رادیکال فمینیست‌ها به دور باشد. او می‌گفت پیوستن نیروها به یک عمل واقعی منجر نخواهد شد، بلکه منجر به کند شدن لبه تیز سیاست سوسیالیستی خواهد شد. روشن ماندن خطوط با فمینیست‌ها کار آسانی نبود چرا که زبان "اجتماعی" فمینیست‌های رادیکال، متقاعد کننده بود و گاهی کارزارهایی به‌راه می‌انداختند که آکسیون‌های رادیکالی بودند. به طور مثال، در ادامه کارزار ۱۸۹۵ برای الغاء قانونی که شرکت زنان را در سازمان - های سیاسی ممنوع می‌کرد، دادخواستی توسط فمینیست‌های رادیکال مینا کائور و لیلی فن گیزیکی و یک عضو SPD به نام "آدله گرهاور" تنظیم شد. ارگان مرکزی SPD (به نام Vorwarts) این دادخواست را چاپ کرد و طی بیانیه حمایتی، از اعضاء حزب خواست که آنرا امضاء کنند. زتکین نیز این دادخواست را در نشریه "برابری" چاپ کرد اما به همراه آن متنی را به شکل هشدار گونه چاپ کرد: "ما در صدد برآمدیم به هر عضو آگاه طبقه کارگر توصیه کنیم که از امضاء آن خودداری کند." (برابری- ۲۳ ژانویه ۱۸۹۵) در این مورد، بحث داغی در ستون نشریه Vorwarts بین زتکین و ویلهلم لیکنخت در گرفت که لیکنخت به دفاع از فمینیست‌ها پرداخت. زتکین در این موردجویی نظر انگلس شد و انگلس نیز به طور کامل نظر وی را تأیید نمود.

رادیکال فمینیست‌ها به کرات به زنان سوسیالیست فراخوان دادند تا در تظاهرات‌های آنها شرکت نمایند، اما دعوت آنها همواره از سوی زتکین رد شد. این‌الگوی عدم همکاری با زنان بورژوا برای نیل به اهدافی که هر دو رسماً برای آنها تلاش می‌کردند، هرگز تغییر نکرد. کلارا زتکین بادشوری فراوان توانست زنان کارگر را از رادیکال فمینیست‌ها مجزا نگهدارد. او بارها و بارها این موضوع را توضیح داد. همان‌طور که النور مارکس آن را توضیح می‌دهد: "هرگاه زنان کارگر در کنار زنان بورژوا (یا خرده بورژوا) قرار گیرند، این زنان کارگرند که تحت نفوذ بورژواها قرار می‌گیرند."

* نشریه "برابری" به سردبیری زتکین، موضوع قسمت بعدی کتاب است.

(به یادمان جان باختگان تابستان ۶۷)

اصفحه ۸

در بند را، که ناجوانمردانه به قربانگاه برده شدند نمایان سازد. به راستی کدام قلم خواهد توانست سببیت، درندگی و شقاوت قرون وسطایی جمهوری اسلامی را در سال ۶۷ به تصویر بکشد واز کلکش خون نریزد. کدام راوی خواهد توانست روایتگر روزهای سیاه تابستان ۶۷ باشد و خود سوگوار و سیه پوش نگردد. به راستی چه تلخ و اندوه باراست دیدار بامادرانی که هنوز سوگوارند و داغدار نشسته‌اند با چشمانی منتظر. در انتظار عزیزانشان.

ده سال گذشت. ده سال درد و اندوه، ده سال امید و انتظار برای شما. ده سال دوندگی و تحمل سختیهای رفتن از این شهر به آن شهر، از این زندان به آن زندان، بی وقفه و در تمام فصول. و اینک در واپسین روزهای ده سال انتظار، در مقابل پایمردیتان، در برابر بزرگیتان، در مقابل رنج‌هایی که صبورانه به خاطر من تحمل کردید و به خاطر آنچه در این سالها، ارزانیم داشتید، در مقابل یکایک شما اعضای خوب خانواده‌ام سرتعظیم فرود می‌آورم و درود بی‌کران خود را نثار بزرگی و پایمردیتان می‌نمایم.

زیرا، آنچه در این سال‌ها بر من گذشت، به اختیار و از روی آگاهی و انتخاب آزادانه مسیر زندگی بود. اما، آنچه بر شما گذشت و تحمل کردید، به خاطر من بود. و اینک این مختصر را در پایان محکومیت ده ساله زندانم، به پاس همه زحمات، مهربانیه و خوبی‌های وصف‌ناپذیرتان نوشتم با این امید که بتوانیم هرچه بیشتر همدیگر را بفهمیم و درک کنیم. در پایان، نامام را با جمله‌ای از بزرگ مرد تاریخ "اولیانف" به همراه شعری تقدیم به همه زندانیان - زندانیانی که مظلومانه به قربانگاه رفتند و هرگز فرصت دیدار عزیزان - شان را پیدا نکردند و تقدیم به خانواده‌های داغدارشان پایان می‌برم. "دوران‌های سختی را می‌گذرانیم، گاه دورانهای بسیار سخت را. اما در هیچ حال آماده نخواهم بود که یک روز از آن را هم در مقابل یک دوره کامل از زندگی آدمهای ساده عوض کنم."

از خزان بی شماران سرو این خاک کهن عاقبت سرو بهاران بی شماران می‌رسد گرچه ما را فرصت دیدار یاران نیست لیک هم‌رهان را "روز وصل دوستداران" می‌رسد سالها بگذشت و ما در انتظار جرعه‌ای کشتگاه خشک ما را، نیز باران می‌رسد ما همه رودیم و از هجران دریا بی قرار زان سبب ما را خروش از کوهساران می‌رسد برگلوی زخمی ما خنجر بی‌گذاشتند مرغ حق را گو، سزای زخمکاران می‌رسد گرچه کشت ما به تاراج است از ایام دور شادزی، روزی به دست کشتکاران می‌رسد داغداران را بگویند از پس یلدای ما شادکامان، روزگار داغداران می‌رسد

تیرماه ۸۱ الف - پویان

و اندوه سالهای زندان را بر سفره‌های هم تقسیم کردیم و اکنون در این واپسین روزهای زندان، شادی رسیدن "روز وصل دوستداران" و اندوه جدایی از هم‌زمان توامان در جانم خانه کرده‌اند. و این واقعیت تلخ و شیرین، تا زمانی که زندان برقرار است و انسانها آزاده‌ای در بند، همچنان استمرار خواهد داشت و به تعبیر ظریف و شاعرانه "حبیب" خوب، سالها ساقی دیگران بودن روزی را به همراه خواهد داشت که دیگران ساقی تو شوند. و این رمز جاودانه زندان است. ده سال گذشت و چه تند و پرشتاب گذشت. لرزش شانه‌های مادرم را بعد از شنیدن خبر محکومیت ده ساله‌ام، حق‌گریه اش و خمیده تر شدن قامتش را در همان لحظه نخست هرگز فراموش نخواهم کرد. انگار همین دیروز بود.

مادر! آنچه در این ده سال بر شماها گذشت، بدون شک دور از فهم و تصور من بوده، گذر زمان در بیرون از زندان همواره کندتر از گذشت زمان در درون زندان است. در اینجا گذشت زمان از روی پدیده‌های پیرامونی انسان چندان ملموس و قابل درک نیست. وقتی مجموعه انسانهایی تمامی لحظه‌های خواب و بیداری خود را در کنار هم می‌گذرانند، حناپیر شدن همدیگر را نیز تشخیص نخواهند داد. گذشت زمان را باید با پدیده و تمثیل - های بیرون از زندان سنجید.

روزی که به زندان افتادم "سپیده" تازه متولد شده بود و من فرصت دیدنش را نیز پیدا نکردم. وقتی نخستین عکس او به دست من رسید، هنوز چند ماه بیشتر نداشت و همان موقع به اختصار در پشت عکس نوشتم "سپیده خوب! روزهای گذرند و تو همچنان بزرگ و بزرگ‌تر، خواهی شد و روزی که کاملاً بزرگ شدی عمو به سویت باز خواهد گشت و آنروز، زیباترین هدیه را برایت خواهد آورد."

و امروز من با سپیده‌های روبرو خواهم بود که در کلاس چهارم درس می‌خواند. واقعیت گذشت زمان رانتهای این‌گونه می‌توان لمس کرد. ده سال گذشت. در این ده سال روزهایی بر ما گذشت و شب‌هایی نیز بر شما گذشت که خود سالی بودند، با شقاوت‌ها و قتل عام - هایی که حتی در سال هم نمی‌گنجند.

سال ۵۰ را به خاطر سرکوب و کشتار وحشیانه برومندترین فرزندان خلق، با تعبیری زیبا و درخور حوادث آن سال "سالی که زنگ بزرگ خون به صدا در آمد و توفان شکوفه داد" توصیف کردند و من مانده‌ام که سال‌های نخست دهه ۶۰ را چگونه باید توصیف کرد که ترجمان آن سالها باشد.

سال ۶۷ را با کدام قلم و با کدام تعبیر باید بر صفحه تاریخ ثبت کرد، تا مظلومیت و غریبانه سوختن و پریپر شدن هزاران زندانی محکوم

می‌نویسم، واپسین روزهای دوران محکومیت خود را سپری می‌کنم. ده سال از نخستین روزی که به زندان افتادم می‌گذرد. ده سال از پیر فراز و نشیب‌ترین تاریخ جامعه ام، ده سال از خون‌بارترین سال‌های تاریخ زندان میهنم. من همیشه با دید مثبت به زندان نگاه کرده‌ام. زندان را محیطی برای پرورش اندیشه، شکل‌گیری شخصیت افراد و استحکام یافتن اراده و ثبات پایداری انسان تلقی نموده‌ام. فشار، سرکوب، شکنجه، ترور، عدم امنیت و هر لحظه در انتظار مرگ زندگی کردن، واقعیت تلخ و انکارناپذیر دهساله زندانهای جامعه ما بوده است، که در فروپاشی شخصیت انسان‌ها و کشیده شدنشان به سمت هرزه‌گویی و روسپی‌گری سیاسی، سهمی بی‌بدیل داشته است. اگر چه نقطه این فروپاشی شخصیت را باید در درون خود افراد و باورهایشان جستجو کرد.

با چنین باوری، ده سال از سالهای پرتلاطم زندان را پشت سر گذاشته‌ام. ده سال با یادتان زندگی کردم. با شیرینی محبت‌ها و مهربانی‌های بی‌دریغتان، روزهای درد و رنج را پشت سر گذاشتم و در مقابل آلام و رنج‌های توان فرسای شما عزیزانم و توده‌های زحمتکش میهنم، خود را قطره‌ای یافتم در کنار دریایی، و لاجرم سرفراز زندگی کردن برایم، لازمه رسیدن و آمیختن در این دریا بود. ده سال گذشت، در این ده سال دوستان بی‌شماری را در روز آزادیشان بدرقه کردم و دستشان را به گرمی فشردم و هر از گاهی دور از چشم اغیار، شعری را زمزمه بدرقه راهشان کردم "تو ودوستی خدارا، گزاز این کویر وحشت - به سلامتی گذشتی - به شکوفه‌ها - به باران - برسان سلام مارا" و نیز دوستان بی‌شمار دیگری را با دروغ و درد در آغوش گرفتم و چه تلخ، در آغوش گرفتنی و چه سنگین و پر درد بدرودی. با گلوی بغض‌گرفته‌آخرین کلهای سرخ بوسه را بر گونه‌های هم‌نشان‌دیم و بدین سان، فصل‌ها گذشتند و سال‌ها سپری شدند و امروز من واپسین روزهای دوران محکومیت دهساله خود را می‌گذرانم با احساسی دوگانه. شادی و غم‌توامان با هم. شادی به پایان رسیدن، ده سال دوری، شادی به پایان رسیدن ده سال انتظار، شادی لحظه پر شکوه در آغوش کشیدن دو باره همه شما عزیزانم. و غم سنگین جدا شدن از یاران هم‌بندم، دوستانی که لحظه لحظه زندگیمان را در این سالهای وحشت و مرگ در پشت میله‌های زندان، تکیه‌گاه هم بودیم. در روزهای غربت و تنهایی، غمخوار هم ماندیم.

اندوه جدا شدن از دوستان و رفقای بی‌شمار

(به یادمان) جان باختگان تابستان ۶۷))

سالروز کشتار بی رحمانه زندانیان سیاسی در تابستان سیاه ۶۷ را پیش روداریم. برآن شدم به پاس گرامی داشت یاد همه رفقا و زندانیان جان باختة در زندانهای جمهوری اسلامی به ویژه در تابستان خونین ۶۷ چیزی بنویسم، تا ترجمان آن سالها باشد. قلم زدن از آن سالها حتا اگر همه احساس، اندیشه و رنگ و بوی آن سالها را با خود همراه داشته باشیم، بازهم حال و هوای بیرون از زندان را به خود خواهد گرفت. لذا ترجیح دادم آخرین نامه ام را که توانستم از درون زندان به بیرون بفرستم، بدون هیچ کم و کاستی، با حال و هوای درون زندان، به یاد همه زندانیان جان باختة تقدیم دارم. این نامه در تاریخ ۲۸ آذر ۷۰ نوشته شده و دو روز بعد در غروب یلدای ۷۰ در روز ملاقاتی به بیرون از زندان انتقال یافت. همراه با شعری تقدیم به همه زندانیان جان باختة تابستان ۶۷ و از زبان آنها. و اینک با تقدیمی دوباره به یادمان همیشه ماندگار خاطره سترگشان.

"آخرین نامه"

" این سالها که گذشت، سالهای آتش و خون بود- ما در میان توفان خشم و جنون- ما در میان آتش و خون - تنها، با زورق امید استقامتمان - پیش می رانندیم. در روزهای شکنجه - در روزهای انفرادی و تبعید - در روزهای وحشت و مرگ- عشق دوباره دیدنتان - پیوسته شادمان می داشت- عشق دوباره در آغوش کشیدنانتان - همواره گل خنده های شکوفا را - بر لبان نف کرده گرفته ما می کاشت.

با صمیمانه ترین سلام و آرزوی شادمانی برای همه شما عزیزانم، که این سالهای سخت دوری رابا رنجها، دردها و تمامی ناگواریهایی جامعه سر کردید. اما هرگز

ناصر زرافشان، بی هیچ قید و شرطی باید آزاد شود

ناصر زرافشان، عضو فعال کانون نویسندگان ایران، عضو کمیته پیگیری پرونده قتل های سیاسی زنجیره ای و وکیل خانواده های محمد جعفر پوینده و محمد مختاری، دوتن از اعضاء دیرین کانون نویسندگان که به طرز فجیعی به دست دژخیمان جمهوری اسلامی به قتل رسیدند، در شامگاه شانزدهم مرداد ماه بازداشت و روانه زندان گردید.

ناصر زرافشان به چند اتهام واهی از جمله نگهداری سلاح، اما در واقع به جرم دفاع از قربانیان قتل های زنجیره ای و افشاء پرونده مربوطه، به پنج سال زندان و پنجاه ضربه شلاق محکوم شده است.

هر انسان آزادیخواهی این اقدام ضد انسانی رژیم جمهوری اسلامی که در عین حال سودای تشدید بیش از پیش فضای خفقان و سرکوب را در سر دارد، محکوم می کند. سازمان فدائیان (اقلیت)، صدور حکم محکومیت و بازداشت این وکیل شجاع را قویا محکوم می کند. سازمان ما خواهان لغو فوری این حکم و آزادی بی قید و شرط ناصر زرافشان است.

از پاننشستید و همواره از دریای بیکران محبت های خود مرا سیراب کردید. و با درود بی پایان به همه خانواده های داغ - داری که این سالهای جهل و تباهی و فریبکاری؛ فرزندان برومند خود را در راه ارزشهای والای انسانی و آرمانهای بزرگ بشریت - آزادی، عدالت اجتماعی و نفی استثمار انسان از انسان- از دست دادند و این سالهای آتش و خون را با یادمان و خاطرات همیشه سبز و ماندگار عزیزانشان سپری کردند.

و با سلام به همه انسان های آزاده، که رنج می برند، تلاش می کنند و پیکار، تا جهانی بهتر را که شایسته زندگی کردن باشد پی ریزی نمایند.

عزیزانم! اکنون که این نامه را برایتان

صفحه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
Kar
Postfach 260
1071 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 1144
75141 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris
France

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایند

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره های فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۱۹۶۷

۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)

No.387 aug 2002

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی